

تطبیق اصول حکمرانی محلی با انگاره‌های الهیاتی و اعتقادی شیعه

محمد اسماعیل عبداللّهی^۱

چکیده

حکمرانی محلی به عنوان یکی از سطوح کلیدی نظام حکمرانی، نقش مهمی در توسعه پایدار و انسجام اجتماعی دارد. با وجود تأکید آموزه‌های دینی شیعه بر اصول عدالت، شفافیت، مشارکت مردمی و کرامت انسانی، چگونگی تحقق این اصول در سطح محلی با چالش‌هایی مواجه است. مسأله اصلی این پژوهش بررسی این است که چگونه اصول و مبانی الهیاتی شیعه می‌توانند به بهبود حکمرانی محلی و تقویت توسعه پایدار و انسجام اجتماعی کمک کنند. هدف پژوهش تحلیل بنیان‌های شناختی حکمرانی محلی از منظر کلام شیعه و ارائه راهکارهای عملی برای پیاده‌سازی این اصول در جوامع محلی شیعی است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی بوده و بر تحلیل محتوای متون اسلامی و بررسی تجربیات موفق حکمرانی در جوامع اسلامی متمرکز است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند نظریه مدونی از حکمرانی محلی در اسلام وجود ندارد، اما اصولی چون عدالت، شفافیت، مشارکت، کرامت انسانی، توسعه اجتماعی، حفاظت محیط زیست، همبستگی و صلح از آیات قرآن و احکام مدیریت جامعه استخراج می‌شوند که توجه به آن‌ها موجب افزایش کارآمدی نهادهای محلی، تأمین مصلحت عمومی و جلب رضایت ذینفعان می‌شود. نتیجه پژوهش بر ضرورت بومی‌سازی این مبانی با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع شیعی، آموزش مسئولان محلی، مشارکت فعال مردم و اجرای تدریجی اصلاحات با رعایت عدالت و شفافیت تأکید دارد تا حکمرانی محلی بهبود یافته و توسعه پایدار و انسجام اجتماعی تقویت شود.

واژگان کلیدی

حکمرانی محلی، بنیان‌های شناختی، الهیات شیعه، اصول دینی، توسعه اجتماعی پایدار.

۱. استادیار، گروه حکمرانی فرهنگی اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، ایران
Email: m.e.abdollahi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۱۷ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

طرح مسأله

در دنیای معاصر، حکمرانی محلی به عنوان یکی از ارکان اساسی ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و توسعه پایدار جوامع شناخته می‌شود. حکمرانی محلی به فرآیندهای تصمیم‌گیری و مدیریت در سطح جغرافیایی کوچک‌تر از کشور اشاره دارد که هدف آن تدوین و اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات مؤثر برای بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی جامعه است. این نوع حکمرانی فراتر از ارائه خدمات محلی صرف است و شامل ایجاد فضای مشارکت مدنی، پاسخگویی به نیازهای شهروندان و حفاظت از حقوق آنان می‌شود. در جوامع اسلامی، به ویژه در چارچوب الهیات شیعه، اصول و ارزش‌های دینی نقش بنیادینی در شکل‌دهی ساختار و عملکرد حکمرانی محلی دارند. ارزش‌هایی مانند عدالت، شفافیت، مشارکت، کرامت انسانی، توسعه اجتماعی، حفظ محیط زیست و همبستگی اجتماعی از ارکان مهمی هستند که در آموزه‌های اسلامی تأکید شده‌اند. با این حال، در عمل، چالش‌هایی نظیر عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها، کمبود مشارکت عمومی، نابرابری‌های اجتماعی و فساد اداری مانع تحقق کامل این اصول در سطح محلی شده‌اند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل دقیق اصول الهیاتی مرتبط با حکمرانی محلی در اسلام و تطبیق آن با تجربیات عملی جوامع اسلامی، به دنبال ارائه راهکارهای عملی و راهبردی برای بهبود حکمرانی در سطح محلی است. منظور از انگاره‌های الهیاتی، گزاره‌های بنیادی مبتنی بر اصول مسلم کلام امامیه است که به مثابه مبانی غایت‌شناختی و هستی‌شناختی برای نظام اخلاقی اجتماعی عمل می‌کنند. این انگاره‌ها، از جمله عدالت (به مثابه اصل بنیادین توحیدی)، شفافیت، و کرامت، در حوزه اصول اعتقادی بنیادین شیعه قرار داشته و در درجه اول مسلم تلقی می‌شوند، هرچند تفسیر و مصادیق عملیاتی آن‌ها (به ویژه در حوزه حکمرانی) محل اجماع فقهی و کلامی است. این پژوهش تلاش می‌کند با شناسایی و تحلیل مبانی نظری و منابع دینی و همچنین بررسی نمونه‌های موفق، چارچوبی علمی و کاربردی برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، توسعه پایدار و تقویت همبستگی اجتماعی فراهم آورد.

سوال پژوهش و فرضیه

اصلاح و بهبود حکمرانی محلی، به ویژه در جوامع اسلامی، یکی از چالش‌های مهم معاصر است. با وجود تأکیدات دینی بر اصول حکمرانی مطلوب، فاصله قابل توجهی میان آموزه‌ها و عملکردهای موجود در سطح محلی مشاهده می‌شود که مانع تحقق توسعه پایدار و انسجام اجتماعی می‌گردد. بر این اساس، سوال اصلی پژوهش این است: چگونه اصول و مبانی الهیاتی شیعه می‌توانند به بهبود حکمرانی محلی و تحقق توسعه پایدار و تقویت همبستگی اجتماعی کمک کنند؟ فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از: اجرای عدالت دینی در حکمرانی محلی موجب کاهش نابرابری‌های اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی می‌شود؛ شفافیت در فرآیندهای حکمرانی محلی باعث بهبود عملکرد نهادهای محلی و کاهش فساد اداری خواهد شد؛ مشارکت عمومی در حکمرانی محلی توسعه اجتماعی و کرامت انسانی را ارتقا می‌بخشد؛ حفظ محیط زیست و تحقق توسعه پایدار از طریق اصول دینی کیفیت زندگی و همبستگی اجتماعی را بهبود می‌بخشد.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و کیفی به بررسی اصول و مبانی حکمرانی محلی بر اساس انگاره‌های الهیاتی و اعتقادات شیعه می‌پردازد. در مرحله نخست، با استفاده از روش تحلیل محتوا، متون دینی و الهیاتی مرتبط با اصول حکمرانی محلی، از جمله قرآن، احادیث و منابع معتبر شیعی، مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا مبانی نظری و مفهومی حکمرانی اسلامی استخراج شود. در مرحله دوم، تجربیات موفق جوامع اسلامی در پیاده‌سازی این اصول جمع‌آوری و تحلیل می‌شود تا الگوهای مؤثر و قابل استفاده شناسایی گردد. گردآوری داده‌ها به صورت مطالعه کتابخانه‌ای و مرور منابع علمی، مقالات پژوهشی، گزارش‌های تجربی و اسناد دینی انجام شده است. تحلیل داده‌ها به روش کیفی و با تمرکز بر تبیین مفاهیم، مقایسه تجربیات و استخراج راهکارهای عملی صورت می‌گیرد. نتایج پژوهش در قالب پیشنهاداتی کاربردی برای بهبود فرآیندهای حکمرانی محلی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان در جوامع اسلامی ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در حوزه حکمرانی محلی و ارتباط آن با اصول دینی صورت گرفته است. این مطالعات را می‌توان به دو جریان اصلی تقسیم کرد:

الف) مطالعات ناظر بر اصول کلی حکمرانی خوب اسلامی: در این دسته، تحقیقاتی مانند پژوهش عبدالله (۲۰۱۹) و حسینی (۲۰۲۰) بر تأثیر مستقیم اصول عدالت و شفافیت اسلامی بر اعتماد عمومی و کاهش فساد تمرکز کرده‌اند. همچنین، کارهای نجفی (۲۰۱۷) اخلاق اسلامی را به عنوان عاملی کلیدی برای بهبود عملکرد حکومتی تبیین کرده‌اند. این تحقیقات چارچوب‌های ارزشمندی برای بخش‌های عملکردی حکمرانی ارائه می‌دهند.

ب) مطالعات متمرکز بر ابعاد اجتماعی و توسعه‌ای: پژوهش‌هایی نظیر کار کریمی (۲۰۱۸) و کاظمی (۲۰۱۸) به نقش محوری مشارکت و همبستگی اجتماعی در چارچوب اسلامی پرداخته‌اند. در حوزه محیط زیست، کار احمدی (۲۰۱۶) و رحیمی (۲۰۱۵) نشان داده‌اند که چگونه آموزه‌های دینی می‌توانند مبنایی برای توسعه پایدار شهری و حفاظت محیط زیست باشند.

با وجود غنای این تحقیقات، نوآوری این پژوهش در آن است که به جای تمرکز صرف بر یک اصل (عدالت یا مشارکت) یا یک سطح (کلان یا توسعه)، به تلفیق نظام‌مند بنیان‌های شناختی (الهیاتی) با الزامات حکمرانی محلی می‌پردازد و یک مدل کاربردی بومی شده ارائه می‌دهد که پیش از این به صورت یکپارچه مطالعه نشده است.

مبانی نظری و مرور ادبیات تحقیق

حکمرانی محلی به عنوان یکی از سطوح کلیدی حکمرانی، فراتر از مدیریت صرف خدمات عمومی، فرآیند تصمیم‌گیری، تخصیص منابع و ایجاد فضای مشارکت مدنی در سطح جغرافیایی کوچک‌تر از کشور است. هدف اصلی حکمرانی محلی، ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، تضمین عدالت اجتماعی، توسعه پایدار و پاسخگویی به نیازهای محلی می‌باشد (زرقانی و احمدی، ۱۳۹۸). در ادبیات حکمرانی، حکمرانی محلی به معنای تعامل شبکه‌ای میان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، بخش خصوصی و شهروندان تعریف شده است که به صورت مشارکتی سیاست‌ها و برنامه‌ها را تدوین و اجرا می‌کنند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۳). ویژگی‌های کلیدی حکمرانی محلی خوب شامل

اعتمادپذیری، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی است که این ویژگی‌ها زمینه‌ساز توسعه اجتماعی و اقتصادی پایدار می‌باشند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۳). با این حال، در بسیاری از جوامع، از جمله ایران، چالش‌هایی نظیر تمرکززدایی ناکافی، فساد اداری و کمبود مشارکت مردمی، عملکرد حکمرانی محلی را تحت تأثیر قرار داده است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۷).

الهیات شیعه نیز شاخه‌ای از الهیات اسلامی است که به شناخت خدا، اصول ایمان و باورهای دینی شیعی می‌پردازد. این علم بر ترکیب عقل و وحی تأکید دارد و منابع اصلی آن قرآن کریم و سنت اهل بیت (ع) هستند. یکی از اصول بنیادین الهیات شیعه، اصل امامت است که بر رهبری معصومان و نقش آنان در هدایت جامعه تأکید می‌کند (مطهری، ۱۳۷۴). از منظر الهیات اجتماعی شیعه، نهادهای اجتماعی و حکومتی باید بر اساس عدالت، شفافیت، مشارکت و کرامت انسانی شکل گیرند. این اصول در آموزه‌های دینی شیعه به عنوان ارکان اصلی حکمرانی مطلوب شناخته شده‌اند و تحقق آن‌ها زمینه‌ساز ایجاد جامعه‌ای متعادل، پایدار و هماهنگ است (مجلسی، ۱۴۰۰). بررسی ادبیات حکمرانی محلی و الهیات شیعه نشان می‌دهد که تلفیق مبانی نظری دینی با تجربیات عملی می‌تواند چارچوبی منسجم و کاربردی برای بهبود حکمرانی محلی در جوامع اسلامی فراهم آورد. این چارچوب بر عدالت، شفافیت، مشارکت و کرامت انسانی تأکید دارد و می‌تواند به توسعه پایدار، تقویت همبستگی اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان منجر شود.

بررسی بنیان‌های شناختی حکمرانی محلی از منظر کلام شیعه

تاریخ بشریت همواره شاهد تلاش‌های مستمر برای تحقق عدالت، شفافیت و سلامت اخلاقی در ساختارهای حکمرانی بوده است و در این مسیر، آموزه‌های دینی به‌ویژه از منظر کلام شیعه، نقش بی‌بدیلی ایفا کرده‌اند. کلام شیعه به عنوان علمی که به تبیین اصول اعتقادی و فلسفی دین می‌پردازد، چارچوبی عمیق و منسجم برای فهم حکمرانی اسلامی فراهم می‌آورد که مبتنی بر توحید، عدل الهی، امامت و ولایت است. در کلام شیعه، عدالت الهی نه تنها یک فضیلت اخلاقی بلکه یک اصل هستی‌شناسانه است که بر اساس آن، نظام حکومتی باید بازتاب‌دهنده عدالت خداوند باشد. این عدالت، مبنای مشروعیت و

کارآمدی حکومت است و بدون تحقق آن، نظام سیاسی و اجتماعی دچار انحراف و فساد می‌شود. از این رو، عدالت در حکمرانی محلی به معنای تحقق حق الناس و رعایت حقوق فردی و جمعی است که در آموزه‌های امامیه به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است (مطهری، ۱۳۷۴، ۵۵). اصل امامت در کلام شیعه، به عنوان رکن اساسی هدایت جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی ساختار حکمرانی دارد. امامت، علاوه بر رهبری دینی، مسئولیت تضمین اجرای عدالت، حفظ شفافیت و تقویت مشارکت مردمی را بر عهده دارد. این مفهوم، حکمرانی را از سطح صرفاً سیاسی فراتر برده و آن را در چارچوبی الهیاتی و اعتقادی قرار می‌دهد که هدف آن تحقق حکومت حق و عدالت الهی در سطح جامعه است (مجلسی، ۱۴۰۰). آموزه‌های کلامی شیعه همچنین بر ضرورت شفافیت و پاسخگویی در مدیریت امور عمومی تأکید دارند، چرا که این اصول زمینه‌ساز اعتمادسازی و انسجام اجتماعی هستند. مشارکت مردم در فرآیندهای حکمرانی، از منظر کلامی، نه تنها یک حق اجتماعی بلکه یک تکلیف دینی است که به تحقق عدالت و کرامت انسانی کمک می‌کند. این مشارکت، در واقع تجلی عملی ولایت فقیه و امامت در سطح محلی است که زمینه‌ساز توسعه پایدار و سلامت اجتماعی است (نجفی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر، حفظ کرامت انسانی و توجه به حقوق شهروندان در کلام شیعه، نشان‌دهنده اهمیت ارزش‌های اخلاقی و انسانی در ساختار حکمرانی است. کرامت انسانی، به عنوان مظهر تجلی ذات الهی در انسان، باید در تمامی سطوح حکمرانی رعایت شود تا جامعه‌ای متعادل و هماهنگ شکل گیرد (رضایی، ۱۳۹۷).

بنابراین، بررسی متون کلامی و منابع دینی شیعه مانند قرآن کریم، نهج البلاغه و احادیث معتبر، نشان می‌دهد که حکمرانی محلی در این مکتب، نه تنها یک ساختار اداری بلکه یک نظام اعتقادی و اخلاقی است که باید بر پایه اصول توحید، عدل، امامت، شفافیت، مشارکت و کرامت انسانی استوار باشد. این اصول، به عنوان بنیان‌های شناختی حکمرانی محلی، چارچوبی نظری و عملی فراهم می‌آورند که می‌تواند در مواجهه با چالش‌های معاصر، راهگشا و کارآمد باشد. در ادامه این پژوهش، هر یک از این اصول بنیادین حکمرانی محلی از منظر کلام شیعه مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد. ابتدا مبانی دینی و

اعتقادی هر اصل تشریح می‌شود تا چارچوب نظری آن به روشنی ترسیم گردد. سپس ابعاد مختلف این اصول در ساختار حکمرانی محلی تحلیل می‌شود و نقش آن‌ها در تحقق عدالت، شفافیت، مشارکت و کرامت انسانی واکاوی می‌گردد. در نهایت، تجربیات موفق جوامع اسلامی که این اصول را در عمل به کار گرفته‌اند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا ضمن ارزیابی کارآمدی آن‌ها، الگوهای قابل استفاده برای بهبود حکمرانی محلی استخراج شود. این رویکرد جامع، زمینه‌ساز ارائه راهکارهای عملی و استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های کلامی شیعه برای ارتقای کیفیت حکمرانی در جوامع اسلامی خواهد بود:

۱. اصل عدالت

اصل عدالت به عنوان یک معیار معرفت‌شناختی و اصل بنیادین هستی‌شناسانه در پارادایم اسلام، محوریت ساختار حکمرانی محلی را شکل می‌دهد. این مفهوم، فراتر از یک فضیلت اخلاقی فردی، به مثابه یک ضرورت سیستمی درونی در ساختار تعاملات اجتماعی و توزیع منابع تعریف می‌شود که هدف آن دستیابی به هم‌بندی در تمامی سطوح خرد و کلان تعاملات انسانی است (جعفری، ۱۳۹۵: ۳، ۲۲).

از منظر مبانی دینی و کلامی، التزام به عدالت یک حکم تشریعی ریشه گرفته از متن وحی است. قرآن کریم در مقام تبیین این الزام، معیار تحقق ایمان را بر اساس قیام مطلق به قسط قرار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً به عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر و نزدیکان شما باشد، اگر (یکی از آنان) غنی یا فقیر باشد، خدا به آنها سزاوارتر است؛ پس از پیروی هوای نفس خودداری کنید که از حق منحرف نشوید؛ و اگر شهادت را تحریف کنید، یا (از اظهار آن) اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» (النساء، ۱۳۵). در ساحت سنت نبوی نیز، عدالت به عنوان عالی‌ترین سطح جهاد عملی در برابر ساختارهای قدرت فاسد تعریف شده است: «بهترین جهاد، گفتن سخن حق در برابر حاکم ظالم است.» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲، ۲۳۴).

تحلیل ابعاد ساختاری عدالت در حکمرانی محلی، این مفهوم را در سه حوزه متمایز اما متصل به هم مورد واکاوی قرار می‌دهد:

ا. عدالت توزیعی و توسعه اجتماعی: این بُعد، چارچوبی را برای تضمین دسترسی یکسان به منابع و فرصت‌های توسعه در پهنه جغرافیایی محلی فراهم می‌آورد. ابزارهای مالیاتی نظیر زکات و صدقات، در این چارچوب، نقش مکانیسم‌های تعدیل‌کننده نابرابری‌های ساختاری را ایفا می‌کنند تا از تمرکز منابع جلوگیری شود (ستاری، ۱۳۹۸: ۳، ۳۱).

ب. عدالت رویه‌ای و قضایی: این بُعد بر عدم جانبداری در فرآیندهای تصمیم‌گیری و داوری تأکید دارد. در حکمرانی محلی، این اصل مستلزم آن است که متصدیان امر قضا و اجرا، تعهد خود را نسبت به حکم الهی مبنی بر صدور حکم عادلانه، فارغ از جایگاه اجتماعی یا اقتصادی طرفین دعوی، احراز نمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛ «وقتی میان مردم به داوری نشستید، به عدالت حکم کنید.» (النساء، ۵۸) (ستاری، ۱۳۹۸: ۳، ۳۶).

ت. عدالت اقتصادی حکمرانی: این حوزه بر حکومت مبتنی بر مصلحت عامه متمرکز است و سیاست‌های مالیاتی و توزیعی را هدف قرار می‌دهد تا از تراکم و انباشت سرمایه در لایه‌های محدود اجتماعی جلوگیری نماید. زکات، خمس و قرض‌الحسنه به مثابه ابزارهای پویای اصلاح ساختار ثروت عمل می‌کنند (ستاری، ۱۳۹۸: ۳، ۴۷). در سطح رهبری، التزام حکمران به این اصل، شرط اساسی مشروعیت استمرار قدرت است؛ چنانکه در توصیه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر آمده است: «ای مالک، اگر در امر حکومت بین مردم به انصاف رفتار کنی، خداوند نیز در قیامت میان تو و دیگران به انصاف رفتار خواهد کرد.» (سیدرضی، ۱۳۹۹: خطبه ۴۵، ۶۷).

در زمینه تجربیات موفق جوامع اسلامی، پیاده‌سازی عملی این الگوی عدالت‌محور، به عنوان یک متغیر مستقل در مدل حکمرانی، به طور مستقیم با متغیرهای وابسته صلح اجتماعی، افزایش اعتماد و بهبود شاخص‌های توسعه اقتصادی همبستگی مثبت نشان داده

است. اجرای دقیق‌تر قوانین حمایتی و تلاش نظام‌مند برای کاهش انحرافات آماری فقر، مصادیق بارز این امر هستند. در نهایت، اصل عدالت به عنوان بنیان متافیزیکی حکمرانی محلی، چارچوبی را فراهم می‌آورد که با تکیه بر اصول فوق‌الذکر، امکان توسعه پایدار و انسجام اجتماعی درون‌زا را از طریق تحقق عدالت فراگیر فراهم می‌سازد (ستاری، ۱۳۹۸: ۹۶، ۳).

۲. اصل شفافیت

اصل شفافیت به عنوان یک سنجش عملیاتی در نظام حکمرانی اسلامی، به معنای فقدان ابهام ساختاری در تمامی فرایندهای تصمیم‌گیری، اقدام و گزارش‌دهی تعریف می‌شود. این اصل، ماهیتی پیشگیرانه در برابر انحرافات داشته و نقش محوری در بهینه‌سازی سرمایه اجتماعی و ارتقاء اثربخشی سازمانی از طریق تضمین صراحت در تخصیص مسئولیت‌ها ایفا می‌کند (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱، ۵۱). در بافت الهیاتی، شفافیت ریشه در الزام قرآنی به امانت‌داری و نفی کتمان حقایق دارد که این امر، در حوزه گواهی‌دهی و معاملات، به وضوح بیان شده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنْ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ «و در صورتی که اعتماد کنید، پس کسی که امین شمرده شده، باید امانت را ادا کند، و پروردگارش را که او را به امانت گماشته، باید بترسد؛ و شهادت را کتمان نکنید؛ و کسی که آن را کتمان کند، قطعاً دل او گناهکار است؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، داناست.» (البقره، ۲۸۳). تأکید بر این اصل در سیره نبوی، شفافیت را به یک راهکار پاداش‌دهی الهی ارتقا می‌دهد: «تاجری که در معامله صداقت و شفافیت دارد، در روز قیامت با پیامبران و شهدا محشور خواهد شد.» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۳، ۸۹).

تجزیه ساختاری شفافیت در حکمرانی محلی شامل ابعاد زیر است:

أ. شفافیت رویه‌ای در حکمرانی: این بعد، مستلزم تدوین و انتشار منظم گزارش‌های عملکرد مستند، علنی‌سازی فرآیندهای تصمیم‌گیری و ایجاد سازوکارهای پاسخ‌دهی تعاملی با ذینفعان است.

ب. شفافیت رویه در تعاملات: در حوزه مبادلات، هرگونه پنهان‌کاری، تدلیس یا

ابهام در شرایط قراردادی و نقل و انتقال مالی از منظر حقوق اسلامی مردود است و بر الزام به افشای کامل تأکید می‌شود.

ت. شفافیت مالی و تخصیص منابع: این امر، زیربنای اصلی مبارزه با ناکارآمدی‌های سیستمی و فساد است. در منابع فقهی، دقت و وضوح در مراحل جمع‌آوری و توزیع درآمدهای عمومی نظیر زکات و خمس یک الزام پایه‌ای محسوب می‌شود.

ث. شفافیت ارتباطی اجتماعی: در روابط درون جامعه، پابندی به صراحت، به عنوان یک عامل تقویت‌کننده پیوستگی اجتماعی و کاهنده خطای تفسیری عمل می‌نماید (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱، ۶۰).

مشاهدات تجربی در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که نهادهای سازش شفافیت در ابعاد حکمرانی و مالی، به طور مستقیم، شاخص درک فساد را کاهش داده و منجر به افزایش پایداری در نرخ انطباق مالیاتی گردیده است. از این رو، شفافیت نه تنها یک الزام اخلاقی، بلکه یک راهبرد بهینه‌سازی منابع است که با پیاده‌سازی در مقیاس محلی، پتانسیل بالایی در خلق کارآمدی و ارتقاء سطح اعتماد عمومی به عنوان دارایی نامشهود حاکمیت دارد (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱، ۱۰۷).

۳. اصل مشارکت عمومی

اصل همراهی عمومی و مشارکت، در ساختار حکمرانی اسلامی، به مثابه یک الزام معرفتی و عملیاتی تعریف می‌شود که بر ضرورت آمیزش عملیاتی کنشگران غیردولتی در فرایند تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه‌ها تأکید دارد. این اصل، به عنوان یک مکانیزم تنظیم خودی اجتماعی، منجر به ارتقاء احساس مالکیت گروهی، تقویت ظرفیت پاسخ‌گویی متقابل و بهینه‌سازی کیفیت خروجی‌های خدمات عمومی از طریق دریافت بازخورد مستمر می‌شود (حجتی، ۱۳۹۷: ۴، ۳۴). ریشه‌های بنیادین این اصل در متون دینی مستقر است؛ قرآن کریم با اشاره به اهمیت فرایند رایزنی، آن را شرطی برای ثبات روانی و اجتماعی رهبری قرار می‌دهد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ به مرحمت خدا بود که

با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت دل بودی مردم از گِرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و (برای دلجویی آنها) در کار (جنگ) با آنها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده». این امر در سیره نبوی با اعطای منزلت امانت‌داری اطلاعاتی به رایزن تعمیم یافته است: «المُسْتَشِيرُ مُؤْتَمَنٌ؛ کسی که مشورت می‌کند، فردی قابل اعتماد است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵، ۱۷۸). ساختار چندوجهی همراهی عمومی مستلزم تحقق پیش شرط‌هایی است: نخست، دسترسی به روشنی اطلاعاتی به عنوان پیش‌نیاز عملیاتی برای همراهی معنادار؛ دوم، تثبیت رایزنی ساختاریافته در مراتب تصمیم‌گیری، که ظهور آن در قالب نهادهای محلی منتخب (شوراها) تجلی می‌یابد؛ سوم، آفرینش فرهنگی همراهی از طریق آموزش و گفتمان‌سازی مستمر؛ و چهارم، توانمندسازی نهادهای مدنی غیردولتی که به عنوان واسطه‌های اجرا و نظارت، حلقه‌های اتصال مردم با ساختارهای رسمی حکمرانی را تقویت می‌کنند (حجتی، ۱۳۹۷: ۴، ۹۷).

ارزیابی شواهد تجربی در تمدن‌های اسلامی حکایت از این دارد که مدل‌هایی که با موفقیت، مکانیزم‌های همراهی محلی مستقل و کارآمد را مستقر کرده‌اند، توانسته‌اند شکاف کارایی خدمات را کاهش دهند، پیوستگی اجتماعی را افزایش داده و از طریق توزیع قدرت تصمیم‌گیری، به طور چشمگیری بر سطح فساد سیستمی غلبه نمایند. در نهایت، ترویج و تسهیل این اصل در سطح خرد، به عنوان یک اهرم توسعه پایدار، نه تنها کیفیت حکمرانی محلی را متحول می‌سازد، بلکه بستر لازم برای ایجاد یک سامانه اجتماعی مبتنی بر عدالت توزیعی و اعتماد نهادی را فراهم می‌آورد (حجتی، ۱۳۹۷: ۴، ۱۳۵).

۴. اصل کرامت انسانی

اصل کرامت ذاتی انسان در منظومه فکری اسلامی، به مثابه یک بنیاد هستی‌شناختی تعریف می‌شود که بر ارزش و منزلت ذاتی تمامی افراد تأکید می‌ورزد. این اصل، مستلزم تکریم مستمر و صیانت از ارزش‌های بشری در تمامی مقاطع کنش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و به عنوان یک ضابطه بنیادین تضمین می‌کند که تعاملات با آحاد جامعه بر

پایه احترام و عزتمندی صورت پذیرد (ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۱، ۴۵). مبانی بنیادین این مفهوم در متون دینی ریشه دارد؛ در قرآن کریم، بر اعطای منزلت والا به نوع بشر تأکید شده است. سوره اسراء، آیه ۷۰ به صراحت بیان می‌دارد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» که نشان‌دهنده تفضیل و اعطای ویژه نعمت‌ها و هدایت‌های الهی به انسان است. در سیره نبوی نیز، این احترام به صورت عملیاتی نمود یافته و در احادیث بر ارزش‌گذاری به اشخاص تأکید شده است؛ همچون آنکه آمده: «مَنْ كَرَّمَ ذَا شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ، كَرَّمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ هر کس به پیرمرد مسلمانی احترام بگذارد، خداوند در روز قیامت او را محترم خواهد داشت (ابن کثیر، ۱۴۰۶: ۱، ۲۱۳). عوالم تجلی کرامت و شرافت ذاتی انسان شامل چارچوب‌های عملیاتی متعددی است؛ نخست، صیانه از حقوق بنیادین آدمی، که شامل حق هستی، حق آزادی، حق آموزش و دسترسی به منابع اولیه زیست است و باید برای تمامیت افراد به رسمیت شناخته شود (جعفری، ۱۳۹۵: ۳، ۳۵). دوم، رفع کلیه مظاهر دوگانگی و عدم توازن؛ کرامت ذاتی انسان مقتضی از میان برداشتن هر گونه تفکیک و نابرابری نژادی، جنسیتی، اعتقادی و اجتماعی است (رحمانی، ۱۳۹۹: ۱، ۶۰). سوم، حفظ تمامیت روانی فرد (Internal Cohesion)؛ این امر مستلزم حمایت از عزت نفس افراد در کلیه شرایط است، به‌ویژه هنگام مواجهه با زندانیان، افراد دارای محدودیت‌های کارکردی و گروه‌های مستعد آسیب‌پذیری اجتماعی (ستاری، ۱۳۹۸: ۳، ۹۳). و چهارم، ضرورت تأمین تساوی در فرصت‌ها در حوزه‌های آموزش، اشتغال و تخصیص خدمات اجتماعی (ستاری، ۱۳۹۸: ۳، ۹۶).

نتایج عملیاتی در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که الگوهای حکمرانی با محوریت قرار دادن اصول شرافت ذاتی انسان، به دستاوردهای محسوسی در زمینه عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری اقتصادی و ارتقاء رفاه عمومی نائل آمده‌اند؛ به طور مشخص، کشورهایی که سیاست‌های مبارزه با تمایزگذاری و حمایت از حقوق اساسی شهروندان را به طور فعال پیگیری کرده‌اند، سطوح بهتری از کیفیت حیات را برای ساکنان خود رقم زده‌اند. در نهایت، تکریم شرافت ذاتی انسان، به عنوان سنگ بنای اصلی نظام اسلامی، نقشی محوری

در انسجام ساختار اجتماعی ایفا می‌کند؛ پیاده‌سازی عملیاتی این اصل در تار و پود زندگی اجتماعی و ساختار حکومت، امکان خلق یک جامعه مبتنی بر عدالت کامل‌تر، احترام متقابل و ارزش‌های انسانی را فراهم می‌سازد که این امر خود منجر به تقویت همبستگی درونی و ارتقای کلیت کیفیت معیشت شهروندان خواهد شد (شریعتی، ۱۳۹۷: ۱، ۷۶).

۵. اصل توسعه اجتماعی

بالندگی اجتماعی یکی از شاکله‌های بنیادین در نظام فکری اسلام است که بر ارتقاء سطح زیست شهروندان و برقراری شرایطی دادگرانه و پایدار برای تمامی ارکان جامعه تأکید می‌ورزد. این مفهوم شامل توزیع عادلانه منابع، تعمیق دامنه دانش‌اندوزی، شکوفایی اقتصادی و بسط آسایش عمومی است (بیات، ۱۳۹۶: ۲، ۲۶). مبانی بنیادین این راهبرد در دو حوزه اصلی تجلی می‌یابد؛ در متون آسمانی، قرآن کریم بر ضرورت شکوفایی اجتماعی و اقتصادی و رفع نیازهای جمعی تأکید دارد، چنانکه در سوره حشر، آیه ۷ آمده است: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولُهُ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ؛ تا ثروت تنها در میان ثروتمندان شما دست به دست نشود». در سیره نبوی نیز، تأکید بر رشد اجتماعی و اقتصادی مشهود است؛ در حدیثی آمده است: «مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ؛ هر کس در پی برآوردن نیاز برادر خود باشد، خداوند نیز نیازهای او را برآورده خواهد کرد» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲، ۱۶۶). عوالم سازنده بالندگی اجتماعی شامل ارکان عملیاتی متعددی است؛ اصلی‌ترین رکن، توزیع منصفانه منابع و امکانات است که شامل تقسیم عادلانه سرمایه، فرصت‌های اشتغال و خدمات عامه می‌گردد. رکن دیگر، تعمیق سطح آموزش و ژرفای آگاهی عمومی است؛ دانش‌آموزی و روشنگری برای تمامیت طبقات جامعه، از خردسال تا بزرگسال، نقش محوری در پیشرفت و توانمندسازی افراد ایفا می‌کند (بیات، ۱۳۹۶: ۲، ۷۸). همچنین، رشد اقتصادی استوار که مستلزم حمایت از بنگاه‌های خرد و متوسط، فراهم‌سازی بستر اشتغال و تقویت زیرساخت‌های مالی است، از ارکان توسعه محسوب می‌شود (زارعی، ۱۳۹۴: ۲، ۸۵). در نهایت، افزایش آسایش همگانی از طریق بهبود خدمات بهداشتی، تأمین مسکن، توسعه تسهیلات جمعی و ارائه خدمات رفاهی به تمامیت شهروندان ضروری است (زارعی، ۱۳۹۴: ۲، ۹۷)، که این امر همواره با مراقبت ویژه از

طبقات شکننده جامعه، از جمله بانوان، کودکان، سالمندان و افراد دارای محدودیت‌های کارکردی، همراه است (عبداللهی، ۱۴۰۳). تجربیات اثربخش در جوامع اسلامی حاکی از آن است که جوامعی که اصول توسعه اجتماعی را به کار بسته‌اند، به نتایج مهمی در کاهش تنگدستی، ارتقاء سطح سواد و بهبود کیفیت زیست دست یافته‌اند؛ کشورهایی که بر آموزش و شکوفایی اقتصادی سرمایه‌گذاری نمودند، به روش‌های نوین و پایا برای ارتقای سطح معیشت مردم دست یافته‌اند (بیات، ۱۳۹۶: ۲، ۱۲۴). بالندگی اجتماعی، به عنوان یک مبنای حیاتی در اسلام، نقشی کلیدی در بهینه‌سازی کیفیت زیست و ایجاد یک ساختار اجتماعی دادگرانه و ماندگار دارد؛ دستیابی به این غایت منوط به هم‌افزایی و هماهنگی میان نهاد دولت، ساختارهای مدنی و آحاد مردم است تا همگی در جهت تحقق آرمان‌های مشترک بالندگی کوشش نمایند.

۶. همبستگی و صلح در اسلام

همبستگی و آرامش بنیادین دو اصل محوری و ریشه‌دار در آموزه‌های اسلامی هستند که نقش اساسی در بنیان‌گذاری ساختارهای جمعی پایدار و دادگر ایفا می‌کنند (ممتاز، ۱۳۹۷: ۳، ۱۴). این دو مفهوم در قرآن و سُنن نبوی به دفعات مورد تأکید واقع شده‌اند و در زمره ضوابط اخلاقی و اجتماعی شریعت اسلامی جای می‌گیرند. مبانی دینی این اصول، ریشه در تعالیم الهی دارد؛ در قرآن کریم، بر ضرورت برقراری آرامش و پیوند ناگسستنی میان مسلمانان و حتی کلیت بشریت تأکید شده است. به عنوان نمونه، سوره حجرات، آیه ۱۰ صراحتاً اعلام می‌دارد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ؛ مؤمنان برادران یکدیگرند؛ پس میان دو برادران آشتی برقرار کنید». در سیره نبوی نیز، پیامبر اکرم (ص) بر اهمیت این پیوندها و آرامش جمعی تأکید ورزیده‌اند. در حدیثی آمده است: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ؛ کسی که رحم نرزد، مورد رحمت واقع نخواهد شد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۱۲۴)، که خود دلیل بنیادینی بر لزوم رفتار مبتنی بر شفقت برای حفظ پیوند اجتماعی است. عوالم سازنده همبستگی و آرامش شامل چندین بُعد عملیاتی است؛ نخست، تأسیس وحدت و هم‌افزایی؛ از اصول مهم در جوامع اسلامی، ایجاد انسجام و همکاری میان افراد و دسته‌جات گوناگون است که از طریق تقویت مناسبات اجتماعی، ترغیب به کنش‌های

مشترک و نشر فرهنگ مشارکت جمعی به فعلیت می‌رسد. دوم، فرایند فیصله‌دهی به منازعات؛ اسلام اصرار دارد که اختلافات از طریق رویه‌های مسالمت‌آمیز و از رهگذر گفت‌وگو و مذاکره حل و فصل گردند؛ این شیوه برخورد، سبب کاهش تنش‌های خشونت‌آمیز و تعمیق صلح و ثبات اجتماعی خواهد شد. رکن سوم، نشر دادگری و انصاف اجتماعی است؛ برقراری عدالت کامل در توزیع منابع، تأمین حقوق یکسان و فراهم‌سازی فرصت‌های منصفانه، یکی از ستون‌های اساسی برای تثبیت همبستگی و آرامش پایدار است. چهارم، پشتیبانی از افراد و مجموعه‌های آسیب‌پذیر؛ همبستگی حقیقی هنگامی تحقق می‌یابد که جامعه به تعهد حمایت از افراد و گروه‌هایی که نیازمند یاری و حمایت هستند، پایبند باشد؛ این شامل امداد به تهی‌دستان، بیماران، کهنسالان و سایر طبقات نیازمند می‌شود (ممتاز، ۱۳۹۷: ۳، ۲۶-۴۳). و نهایتاً، ترویج منش صلح و مدارا در میان تمامیت افراد جامعه، به‌ویژه نسل‌های نوپا، بستر لازم برای شکل‌گیری یک جامعه مستحکم و منسجم را فراهم می‌سازد که از طریق برنامه‌های آموزشی و فرهنگی قابل اجراست.

تجربیات اثربخش در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که اتکا به اصول همبستگی و آرامش، منجر به دستاوردهای چشمگیری در حوزه کاهش نزاع‌ها، افزایش تعاملات جمعی و تقویت یکپارچگی ملی شده است؛ کشورهایی که راهکارهای جامعی برای آموزش و ترویج فرهنگ صلح و پیوستگی طراحی و اجرا کرده‌اند، به نتایج ثمربخش در کاهش اختلافات و تعمیق انسجام اجتماعی نائل آمده‌اند. همبستگی و صلح، به مثابه اصول پایه‌ای اسلام، نقشی محوری در ساماندهی ساختارهای جمعی پایدار، دادگر و هماهنگ دارند؛ توجه به این مبانی و تلاش برای اجرای عملی آن‌ها، به تعمیق وحدت، کاستن از شکاف‌ها و افزایش تعاملات اجتماعی کمک می‌کند و جوامع اسلامی با اتخاذ راهبردهای هدفمند و استراتژیک می‌توانند به تحقق آرمان‌های آرامش و همبستگی نهایی دست یابند و جامعه مطلوب را بنا نهند (ممتاز، ۱۳۹۷: ۳، ۶۹).

۷. حفظ محیط زیست در اسلام

صیانت از بوم‌سازگان یکی از پایه‌های اساسی در اندیشه اسلامی است که نمایانگر تعهد انسان در برابر کره خاکی و ذخایر طبیعی آن می‌باشد (صفری، ۱۳۹۶: ۲، ۲۷). تأکید

بر نگهداری از زیستگاه‌ها، صرفاً برای تأمین نیازهای دوره کنونی نیست، بلکه برای پاسداری از حقوق و منابع نسل‌های آتی از اهمیت بسزایی برخوردار است. مبانی دینی این تعهد در دو منبع اصلی ریشه دارد؛ در کتاب آسمانی، آیات متعددی به مسئله حفاظت از محیط و مسئولیتی که انسان در برابر آن دارد، اشاره فرموده‌اند. به عنوان مصداق، در سوره انعام، آیه ۱۴۱ آمده است: «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ؛ اوست که باغ‌های تکیه‌گاه‌دار و باغ‌هایی که بر تکیه‌گاه نیستند را پدید آورد». همچنین در سوره بقره، آیه ۶۰ بیان شده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛ از روزی خداوند بخورید و بنوشید، اما در زمین به تباهی برنخیزید». در سنت نبوی نیز، پیامبر اکرم (ص) بر اهمیت پاسداری از زیستگاه‌ها اصرار ورزیده‌اند؛ در حدیثی آمده است: «إِذَا قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا، فَلْيَفْعَلْ؛ اگر رستاخیز برپا شد و در دست یکی از شما نهالی بود، اگر توانست پیش از برپایی آن را بکارد، این کار را به انجام رساند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵، ۲۱۵). وجوه عملی حفاظت از محیط زیست شامل ملاحظات گوناگونی است؛ از جمله، بهره‌برداری مستدام از ذخایر طبیعی که یکی از ارکان اساسی صیانت از بوم‌سازگان است و شامل استفاده مسئولانه و حساب‌شده از منابعی چون آب، خاک و هوا می‌شود؛ بهره‌گیری روشمند و محتاطانه از این ذخایر، تضمین‌کننده بقای آن‌ها برای نسل‌های آتی است. وجه دیگر، کاهش عوامل اختلال‌زا و ممانعت از تباهی محیطی است؛ جلوگیری از آلودگی جو، آب‌ها و خاک و محدود ساختن انتشار مواد زیان‌آور، از جمله تکالیفی است که بر دوش هر مسلمان نهاده شده و این امر از طریق به‌کارگیری فناوری‌های پاک و تشویق به کاهش مصرف مواد شیمیایی و پلیمری محقق می‌گردد. همچنین، پشتیبانی از گوناگونی زیستی؛ نگهداری از جانوران، گیاهان و سایر موجودات زنده‌زی و حفاظت از زیستگاه‌های طبیعی آن‌ها، یکی دیگر از ابعاد حیاتی صیانت از محیط است و توجه به تنوع زیستی و جلوگیری از نابودی گونه‌ها، از وظایف نوع انسان در قبال زمین محسوب می‌شود. وجه چهارم، آگاهی‌بخشی و آموزش عمومی است؛ تعلیم و نشر دانش میان افراد جامعه در باب اهمیت نگهداری از بوم‌سازگان و ترغیب به اتخاذ رفتارهای پایدار و مسئولانه، می‌تواند نقش محوری در حفظ محیط زیست ایفا

نماید. و در نهایت، ترغیب به مصرف سنجیده؛ اقبال به استفاده معقول و دوری از زیاده‌روی و اتلاف منابع، از اصولی است که به کرات در متون دینی مورد تأکید واقع شده و می‌تواند به کاهش فشار بر ذخایر طبیعی و حفظ آن‌ها یاری رساند (صفری، ۱۳۹۶: ۲، ۳۲-۳۹).

تجربیات موفق در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که با استناد به آموزه‌های دینی و به کارگیری راهبردهای پایدار، برخی جوامع توانسته‌اند به موفقیت‌های قابل توجهی در زمینه حفظ محیط زیست دست یابند؛ به طور مثال، کشورهایی که طرح‌های جامع برای مدیریت ذخایر آبی، کاستن از آلودگی هوا و حراست از مناطق طبیعی تدوین و اجرا نموده‌اند، به نتایج مثبتی در زمینه پاسداری از محیط زیست نائل آمده‌اند (عبداللهی، ۱۴۰۱). صیانت از محیط زیست به عنوان یکی از اصول بنیادی در اسلام، بیانگر مسئولیت انسان در قبال سیاره زمین و ذخایر آن است. توجه به این اصل و کوشش در جهت تحقق عملی آن، می‌تواند به برقراری جامعه پایدار و متعهدی در زمینه حفظ بوم‌سازگان کمک نماید. با توجه به اهمیت این مقوله، جوامع اسلامی می‌توانند با اتخاذ رویکردهای هدفمند و استراتژیک، به وصول اهداف محیط‌زیستی دست یابند و بستری سالم‌تر و بادوام‌تر برای نسل‌های آینده فراهم آورند.

عدالت و اولویت‌مندی اصول حکمرانی محلی

تحلیل نظام‌مند اصول اخلاقی-اجتماعی اسلام بر ضرورت تعریف یک محور بنیادین تأکید دارد که سایر ارزش‌ها چون شفافیت، مشارکت، کرامت و پایداری محیط زیست در پرتو آن معنا یابند و این تحلیل، بر اساس شمول گسترده و جایگاه غایت‌شناختی، عدالت را به عنوان اصل بنیادین و معیار تفاضل در این ساختار تثبیت می‌کند؛ این ارجحیت نه صرفاً یک ملاحظه اخلاقی، بلکه یک الزام تشریعی است که در منابع دینی تبیین شده است، چنانکه قرآن کریم به صراحت هدف نهایی بعثت پیامبران را برقراری عدالت می‌داند و سوره حدید در آیه ۲۵ می‌فرماید: «لِنَسِفَرَ ذَٰلِكَ اَلْكِتَابُ بِالْمُعْجَزَاتِ وَاُنَزَّلْنَا مَعَهُ اَلْمِيزَانَ لِيَقُومَ اَلنَّاسُ بِالْقِسْطِ» (تا مردم به عدالت قیام کنند)، و در کنار آن، سوره نساء در آیه ۵۸ امر می‌کند: «وَإِذَا حُكِّمْتُمْ بَيْنَ اَلنَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (و سوره مائده آیه ۸

بر «شَهْدَاءَ بِالْقِسْطِ» تأکید دارد؛ در حوزه روایات، این جایگاه با بیان امام علی (ع) تثبیت می‌شود که «إِنَّ الْعَدْلَ حَيَاةُ الرَّعِيَّةِ» (سیدرضی، ۱۳۹۹) که نشان از شرط بقای اجتماعی دارد، و ظلم به عنوان نقطه مقابل آن، «فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (طاهری، ۱۳۹۵) تعریف شده و بالاترین مراتب جهاد «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ» (نیشابوری، ۱۳۳۴: ۸، ۱۶۴) معرفی می‌گردد؛ اهمیت عدالت در آن است که شفافیت و مشارکت بدون چارچوب عادلانه ابزاری برای اعمال نفوذ می‌شوند (عبادی، ۱۳۹۹)، و همچنین مفهوم پایداری محیط زیست در قالب حقوق نسل‌های آتی ذیل عدالت بین‌نسلی تعریف می‌گردد (عسقلانی، ۱۴۰۲؛ عبداللهی، ۱۴۰۰)، لذا عدالت به مثابه محور بنیادین، راهگشای حکمرانی محلی و تضمین‌کننده انسجام اجتماعی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد کلامی-اعتقادی و تطبیقی، نشان داد که اصول و انگاره‌های الهیاتی شیعه، به ویژه عدالت، شفافیت، مشارکت مردمی، کرامت انسانی، توسعه اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، همبستگی و صلح، بنیان‌های نظری و عملی مهمی برای ارتقای حکمرانی محلی فراهم می‌آورند. این اصول، که ریشه در آموزه‌های قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) دارند، حکمرانی محلی را از سطح صرفاً اداری و تکنوکراتیک فراتر برده و آن را در چارچوبی اعتقادی، اخلاقی و فلسفی قرار می‌دهند که پاسخگوی نیازهای متنوع و پیچیده جوامع اسلامی امروز است.

تحلیل تطبیقی تجربیات موفق جوامع اسلامی نشان می‌دهد که بومی‌سازی و تطبیق این اصول کلامی با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه، کلید تحقق حکمرانی مؤثر، عدالت‌محور و توسعه‌پایدار است. این تجربیات گواهی بر اثربخشی اجرای عدالت دینی در کاهش نابرابری‌ها، نقش شفافیت در مقابله با فساد اداری، اهمیت مشارکت مردمی در تقویت انسجام اجتماعی و جایگاه کرامت انسانی در ارتقای اعتماد عمومی است. این یافته‌ها تأکید می‌کنند که حکمرانی محلی مبتنی بر مبانی کلامی شیعه نه تنها یک مدل نظری بلکه راهبردی عملی و کارآمد برای مواجهه با چالش‌های معاصر است. از سوی دیگر، ضرورت آموزش و ظرفیت‌سازی مدیران و کارکنان محلی برای درک عمیق مبانی کلامی و اعتقادی حکمرانی، و همچنین تسهیل مشارکت فعال و آگاهانه شهروندان، از دیگر دستاوردهای مهم این پژوهش است. این اقدامات، همراه با ارزیابی مستمر و اصلاح تدریجی سیاست‌ها و ساختارهای حکمرانی، امکان تحقق حکمرانی محلی مبتنی بر اصول کلامی شیعه را فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز پایداری و کارآمدی بیشتر نهادهای محلی می‌شود. همچنین، تأکید بر دقت، مراقبت و اخلاق‌مداری در به‌کارگیری این اصول الهیاتی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی و تضمین عدالت و شفافیت، از الزامات اساسی است که باید در فرآیند اصلاحات مد نظر قرار گیرد. تغییرات و اصلاحات باید به صورت تدریجی، مبتنی بر بازخوردهای واقعی و با مشارکت گسترده مردم اجرا شوند تا زمینه

توسعه پایدار، اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی به خوبی فراهم گردد. همسوسازی حکمرانی محلی با مبانی کلامی و اعتقادی شیعه، ضمن حفظ استقلال نظری، فقهی و کلامی این مکتب، می‌تواند به عنوان راهبردی مؤثر، جامع و کارآمد برای ارتقای کیفیت زندگی، تحقق عدالت اجتماعی و تقویت انسجام در جوامع اسلامی مطرح شود. این همسویی، با توجه به غنای فلسفی و اعتقادی کلام امامیه و تأکید بر عقلانیت، اخلاق و عدالت، می‌تواند الگویی بومی، عقلانی و اخلاق‌مدار برای حکمرانی محلی در عصر حاضر باشد که هم از نظر نظری و هم از نظر عملی، پاسخگوی نیازهای متنوع و پیچیده جوامع اسلامی است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۸). اصول حکمرانی اسلامی. تهران: نشر دانشگاهی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۱). من لایحضره الفقیه (مترجم: حسین غفاری فرد). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 ۳. ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۰۶ هـ.ق). تفسیر ابن کثیر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۴. بیات، علی. (۱۳۹۶). توسعه پایدار در اسلام. مشهد: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
 ۵. جعفری، حسن. (۱۳۹۵). عدالت در فقه اسلامی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۶. حجتی، کاظم. (۱۳۹۷). مشارکت عمومی در اسلام. تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۷. رحمانی، سیدسعید. (۱۳۹۹). شفافیت و پاسخگویی در حکومت‌های اسلامی. تهران: نشر سروش.
 ۸. زارعی، محمد. (۱۳۹۴). انسجام اجتماعی در اسلام. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
 ۹. ستاری، رضا. (۱۳۹۸). اصول مدیریت اسلامی. تهران: انتشارات آگاه.
 ۱۰. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۳۹۸). نهج البلاغه. تهران: انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
 ۱۱. شریعتی، سعید. (۱۳۹۷). حکمرانی محلی در جوامع اسلامی. شیراز: انتشارات ثالث.
 ۱۲. شهیدی، جعفر. (۱۳۷۵). ترجمه نهج البلاغه (گردآورنده: سید رضی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه. (۱۳۷۵). امالی صدوق (مترجم: مهدی حسن‌زاده شاهی). تهران: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 ۱۴. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۱۳ هـ.ق). علل الشرایع. قم: انتشارات اسلامی.
 ۱۵. صفری، محمد. (۱۳۹۶). انسان و محیط زیست در اسلام. قم: انتشارات بوستان کتاب.
 ۱۶. طاهری، علی. (۱۳۹۵). آموزه‌های اجتماعی اسلام. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
 ۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۸). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۸. عبادی، حسین. (۱۳۹۹). اصول عدالت در اسلام. تهران: نشر نی.

۱۹. عبداللہی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۰). قرآن کریم و چگونگی ارتباط جهان کثرت با جهان وحدت در نظام هستی‌شناسی عرفانی. نشریه حکمت معاصر، ۳۳، ۲۳۵-۲۵۸.
۲۰. عبداللہی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۱). معنویت‌گرایی اسلامی، گستره تمدنی و امتداد اجتماعی آن. فصلنامه قسبات، ۱۰۶، ۱۷۷-۱۹۱.
۲۱. عبداللہی، محمد اسماعیل. (۱۴۰۳). فراتحلیل سرشت انسان از رهگذر مقایسه تطبیقی انگاره‌های حکمی در اندیشه علامه طباطبایی و آگوستین. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۸، ۳۶۰-۳۲۵.
۲۲. قاسمی، ناصر. (۱۳۹۸). مبانی حقوق بشر در اسلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی (مترجم: محمدباقر کمره‌ای). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ هـ.ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
۲۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ هـ.ق). بحار الانوار (مترجم: گروه مترجمین). تهران: موسسه الوفاء.
۲۶. ممتاز، مهدی. (۱۳۹۷). صلح و همبستگی در آموزه‌های اسلامی. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۳۳۴). صحیح مسلم. بیروت: دارالطباعه العامره.
28. Abadi, H. (2020). Principles of Justice in Islam. Tehran: Ney Publishing.
29. Abdollahi, M. E. (2024). Meta-Analysis of Human Nature through the Comparative Comparison of Judgmental Concepts in the Thought of Allameh Tabatabai and Augustine. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*, 5(8), 325-360. <https://doi.org/10.22054/jcst.2024.80055.1169>
30. Abdollahi, M. E., & Ghanaati, R. (2024). Future research indicators of religious governance from the perspective of the thoughts of the Imams of the Revolution. *Future Studies of the Islamic Revolution*, 2(5), 11-38.
31. Abdollahi, M. E., & Hosseinpour Chaijani, S. (2023). Scenarios of future foresight in the foundations of Islamic ethics: Scientific methods in responding to challenges. *Future Studies of Islamic Revolution*, 3(9), 11-38.
32. Ali, I., & Abdollahi, M. E. (2024). Divine traditions and the governance of the city-state of Medina. *HTS Teologiese*

- Studies/Theological Studies*, 80(3), 1-7. <https://doi.org/10.4102/hts.v80i3.10094>
33. Bayat, A. (2017). *Sustainable Development in Islam*. Mashhad: Humanities Research Institute Publications.
 34. Ebrahimi, M. (2019). *Principles of Islamic Governance*. Tehran: Academic Publishing.
 35. Ghasemi, N. (2019). *Fundamentals of Human Rights in Islam*. Tehran: University Publishing Center.
 36. Hojjati, K. (2018). *Public Participation in Islam*. Tehran: Amir Kabir Publications.
 37. Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali. (1982). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (Translator: Hossein Ghaffari Fard). Qom: Seminary Teachers Association Publications.
 38. Ibn Kathir, Ismail. (1986). *Tafsir Ibn Kathir*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
 39. Jafari, H. (2016). *Justice in Islamic Jurisprudence*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
 40. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub. (1987). *Al-Kafi* (Translator: Muhammad Baqir Kamarei). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
 41. Majlisi, Muhammad Baqir. (1983). *Bihar al-Anwar* (Translator: Group of Translators). Tehran: Al-Wafa Institute.
 42. Majlisi, Muhammad Baqir. (1983). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Al-Wafa Institute.
 43. Momtaz, M. (2018). *Peace and Solidarity in Islamic Teachings*. Tabriz: University of Tabriz Publications.
 44. Nishapuri, Muslim ibn al-Hajjaj. (1915). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Tiba'a al-'Amira.
 45. Rahmani, S. (2020). *Transparency and Accountability in Islamic Governments*. Tehran: Soroush Publications.
 46. Safari, M. (2017). *Human and Environment in Islam*. Qom: Bustan-e Ketab Publications.
 47. Sadooq, Muhammad ibn Ali ibn Husayn ibn Babawayh. (1996). *Amali Sadooq* (Translator: Mehdi Hasanzadeh Shahi). Tehran: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
 48. Sadooq, Muhammad ibn Ali. (1993). *Ilal al-Shara'i*. Qom: Islamic Publications.
 49. Sattari, R. (2019). *Principles of Islamic Management*. Tehran: Agah Publications.
 50. Sayyid Razi. (2019). *Nahj al-Balagha*. Tehran: Nahj al-Balagha Foundation Publications.
 51. Shahidi, Jafar. (1996). *Translation of Nahj al-Balagha* (Compiler:

- Sayyid Razi). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
52. Shariati, S. (2018). Local Governance in Islamic Societies. Shiraz: Thaleth Publications.
53. Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn. (2019). Tafsir al-Mizan. Qom: Islamic Publications Office.
54. Taheri, A. (2016). Social Teachings of Islam. Mashhad: Ferdowsi University Press.
55. Zarei, M. (2015). Social Cohesion in Islam. Isfahan: University of Isfahan Publications.